ماهیت قضائی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه

jose vidal

مترجم : اردلانی، علی

در شماره پانزدهم حقوق امروز این بحث را آغاز کردیم و شایسته آن بود که در شمارهء 16 نیز دنبالهء آن درج شود که بعلت غفلت،توفیق نیافتیم و اینک قسمتی از بقیه مقال چاپ میشود و در شماره‏های آینده نیز ادامه خواهد داشت.

در مقدمه این مقال در شماره 15 اشاره شده است که:بررسی عمیق«ماهیت قضائی‏ حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه»را بدانجهت ضروری دانستیم که این مسئله هنوز در ایران‏ بررسی نشده است و می‏باید روزی مورد بحث و تحقیق اهل نظر و حقوقدانان ارزنده کشور ما قرار گیرد.بنابراین آگاهی آنان بر آنچه در حقوق فرانسه در این زمینه بیان شده است خالی‏ از فایده نیست.

اهمیت این بحث را چنانکه در مقدمه قسمت اول مقال نیز یادآور شدیم،میتوان از گفته منتسکیو دریافت که میگوید:

«قوانینی که بسبب تعقیب مسائل جزائی اعمال می‏شوند،» «برای مردم دنیا بیش از هرچیز مهم و جالب‏اند.چه؛بموجب» «همین قوانین است که نباید هیچ مقصری از مجازات حتمی و» «سریع بگریزد...و از آن بالاتر آنکه:هیچ بیگناهی محکوم» گردد...»

13-الف حق اقامه دعوای منتقل الیه و دائنین(قائم مقام):شعبه جزائی‏ دیوان کشور(فرانسه)دعوای منتقل الیه و قائم مقام قانونی را از نظر اقامه و طرح دعوای ضرر و زیان‏ (حیثیت خصوصی)در مقابل مراجع جزائی رد می‏کند.زیرا منتقل الیه و قائم مقام قانونی منافع‏ مستقیم Direct و شخصی Personnel ندارند و آراء مکرری نیز بر این منوال صادر گردیده‏ است(ش-ج ف-27 فوریه 1898-16 نوامبر 1956،19-ژوئیه 1956-13 مارس 1908 و 4 آوریل 1957).

نظریات علمای حقوق مدنی برعکس این رویه است و علمای حقوق مدنی استدلال شعبه‏ جزائی دیوان کشور را مخدوش می‏دانند و اظهار عقیده می‏کنند که در اثر انتقال و یا قائم مقام شدن‏ منتقل الیه،وداین،همان دعوائی را تعقیب می‏کنند که متعلق بمنجی علیه است بنابراین منجی- علیه یک جرم،متحمل زبان شخصی و مستقیم می‏شود.این تعارض(بین نظریه شعبه جزائی دیوان‏ کشور و علمای حقوق مدنی)ناشی از یک سوء تفاهم است.علمای حقوق مدنی داشتن منافع مستقیم و شخصی را شرط پذیرفته شدن،دعوا می‏دانند،این شرط ناظر بدعوای مسؤلیت است،شعبه‏ جزائی در اینجا یک شرط صلاحیت استثنائی مراجع جزائی را(ماده 2 قانون آئین دادرسی کیفری) موردنظر قرار می‏دهند و این است که بین قبول این امر که دعوای منتقل الیه و دیان در مقابل بحاکم‏ حقوقی قابل رسیدگی باشد درحالیکه آن دعاوی در محضر مراجع جزائی قابل استماع نباشد، ارتباطی وجود دارد،و این شم قضائی قاضی است که موجه بودن دعوا را تشخیص دهد.طبق یک‏ قاعده کلی اگر خواهان منافع مستقیم و شخصی برای طرح و تعقیب دعوا داشته باشد،دارای سمت‏ است و این امر نیز در موردی است که منجی علیه از نظر جبران خسارت در محضر مراجع جزائی‏ اقامه دعوا کند.در این موارد سمت داشتن و ذینفع بودن برهم منظم و منطبقند.اما مستثنیاتی‏ هم وجود دارد که در برخی موارد در قانون با اشکال دیده می‏شود.تمام کسانیکه در تعقیب دعوا نفعی دارند قابلیت طرح دعوا را ندارند و این قابلیت در موارد معینه‏ای حفظ می‏شود.

شعبه جزائی دیوان کشور فرانسه عقیده دارد که ماد 2 قانون آئین دادرسی کشوری(و قبل‏ از آن مواد 1 و 3 قانون تحقیقات جزائی)برای مجنی علیه و اداره مدعی العمومی حق تسلیم کردن‏ عرضحال بمراجع جزائی را حفظ می‏کند و مجنی عیله بدین لحاظ دارای چنین حقی است که بموجب‏ قانون برای او حق بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم شناخته شده است.

طرز فکر عمیقی که بشعبه جزائی دیوان کشور الهام می‏بخشد و هرقدر هم نیکو باشد،لازم‏ است که ما استدلالات حکم 25 فوریه 1897 را مجددا مطالعه کنیم:

«نظر باینکه اقامه حیثیت خصوصی جرم در نزد مراجع جزائی،که بجریان انداختن‏ حیثیت عمومی جرم ضروری است حق استثنائی می‏باشد،که برحسب طبیعت و ذاتش باید محدود بموادری باشد،که در قانون تحقیقات جزائی پیش‏بینی شده است،و اینکه اختیار بجریان انداختن‏ حیثیت عمومی جرم از هیچ نقطه نظر داخل در تعریف اموری که موضوع تجارتی دارند،و ممکن‏ است موضوع آزادی قراردادهای،اصحاب دعوا قرار گیرند،نیست.به وسیله نص صریح قانونی‏ تنها بشخص متضرر از جرم(جنایت یا جنحه)اجازه مداخله در دعوا داده شده است».بنابراین از این راه‏حل شعبه جزائی جلوه‏ای از ماهیت جزائی حیثیت خصوصی جرم که در برابر مراجع جزائی‏ مطرح شده است،پدیدار می‏گردد.

اگر حیثیت خصوصی حفظ دعوای مطالبه جبران زیان باشد،هیچ مباینتی با این موضوع‏ ندارد که امکان داشته باشد این دعوا به وسیله منتقل یا دائنین(قائم مقام)همچنانکه در برابر مراجع حقوقی اقامه می‏شود و قابل رسیدگی است در محضر مراجع جزائی نیز قابل استماع باشد. همین بررسی‏ها را در مورد حق اقامه دعوای گروهها نیز میتوان بعمل آورد.

14-ب:حق اقامه دعوای گروهها:رویه قضائی شعبه جزائی دیوان کشور در مورد پذیرفتن دعوای سندیکاها،نظامات شغلی،و اصناف،و اتحادیه‏ها و شوراها بر این است که، وقتیکه دعوا بمنظور جبران خسارتی که بخود گروه با امضاء آن وارد آمده است،طرح شده باشد، قبول دعوا بلااشکال است.ولی از نظر جبران زیانهائی که«بمنافع جمعی»وارد شده است،که گروه‏ برای دفاع از آن به وجود آمده است و مأموریت گروه حفظ آن منافع است،بسختی میتوان دعوا را قابل استماع دانست.

شرایط قابل قبول بودن دعوای مطالبه جبران زیان مستلزم اینستکه مفهوم«نفع جمعی» نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.وقتیکه جرمی بمنافع جمعی که گروه مأموریت دفاع از آن‏ را بعهده دارد،زیانی وارد آورد،در این صورت آیا گروه دارای منفعت شخصی و مستقیم است و متحمل زیان شخصی می‏گیردد و حق شخصی و مستقیم برای مطالبه زیان وارده را دارد؟

شاید بنظر برسد که آنچه در ذیل چنین سؤالی مطرح می‏شود،نسبت بمراجع حقوقی و جزائی یکسان است،اما این استدلال فقط از نظر مراجع جزائی مورد توجه ماست.

هنگامیکه یک حقوق،حق تعقیب و اقامه دعوا بمناسبات مختلفه را منحصرا برای دادسرا می‏شناسد،آیا ممکن است اختیار خیلی مهمی را که بموجب آن گروه بتواند،تعقیب جزائی را بجریان اندازد تا دیده گرفت؟

در این مورد تردیدی نیست که راه‏حلهای رویه قضائی شعبه جزائی باین موضوع توجه‏ داشته‏اند و تمام مؤلفین نیز بر این امر معترفند اما در میزان توجهی که آراء مذکور بر این نظریه‏ داشته‏اند و متحد القول نیستند و بهرحال غیرممکن است که در تمام شرایط موضوع را اینگونه تلقی‏ کرد،که آراء مذکور خواسته‏اند از انحصار حق تعقیب دادسرا حمایت کنند.ممکن است برخی‏ از راه‏حلهای ارائه شده را برای تحلیل مفهوم زیان جمعی بکار برد،اما هنوز باید بر آن بود که‏ این راه‏حل‏ها بمناسبت وظیفه‏ای که دادسرا دارد،و بعنوان اینکه خواسته باشند،تعقیب را به- دادسرا منحصر کنند،اتخاذ نشده‏اند.

15-مسئله درمورد سندیکاها نسبتا زود حل شده است،رأی هیئت عمومی که متعاقب‏ اختلاف نظر بین شعبه جزائی و حقوقی،در 5 آوریل 1913 صادر گردید،برای سندیکاها حق‏ مطالبه زیانی را که بمنافع جمعی یک صنف وارد شده است،شناخته است و برای توجیه نظر خود در برابر این سؤال که چگونه سندیکا متحمل زیان مستقیم و شخصی می‏گردد،هیئت عمومی از نظریه نمایندگی ẓRepresentationẒ استفاده کرده است.چون سندیکا نماینده دارندگان‏ یک حرفه است هرگاه جرمی زیانی به آن شغل وارد کند سندیکا شخصا و مستقیما متحمل زیان‏ می‏شود.

این تجزیه و تحلیل در زمینه مفهوم نفع جمعی بدون ایراد نیست،زیرا توسل به نظر نمایندگی‏ کاملا قانع‏کننده نیست.زیرا،

تمام شاغلین حرف اعضاء سندیکاها نیستند و بعلاوه ممکن است برای یک‏ شغل چندین سندیکا بوجود آید.

در این باره مقنن مداخله کرده است و ماده 2 کتاب 3 قانون مصوب 12 مارس 1920 بصاحبان حروف اجازه داده است در مقابل تمام مراجع قضائی از کلیه حقوقی که مختص مدعی‏ خصوصی است و مربوط بامری است که متضمن زیان مستقیم یا غیر مستقیم بمنافع جمعی شغلی است که‏ سندیکا نماینده آنهاست بهره‏مند شوند راه‏حل هئتهای عمومی دیوان کشور نیز این این ترتیب را معمول کرده است.اما این مسلم نیست که استناد این هیئت‏ها بماده فوق الذکر باشد.هیئت‏های‏ عمومی بسندیکاها حق داده‏اند که بعنوان مدعی خصوصی از نظر اجرای حقوق عمومی مسؤولیت‏ مدنی وارد عوا شوند فرمولی که به وسیله قانون کار ارائه شده است و از«زیان مستقیم یا غیر مستقیم» بحث کرده است این امکان را باقی میگذارد که بگوئیم قانون‏گذار باین وسیله نخواسته است قاعده‏ حقوقی مسؤولیت مدنی را صریحا نقض کند،و در موردیکه بحث از منافع سایرین(اصناف شوراها..) بمیان میآید باید دانست که آیا استدلالات مشابهی که از راه‏حلهای مربوط بگروهها استنباط می‏شود،در مورد آنها نیز مفید است یا نه.